

علوم و فنون ادبی

فصل دوم

موسیقی شعر

درس (۵) : سازه ها و عوامل تأثیرگذار شعر فارسی

درس (۶) : هماهنگی پاره های کلام

درس (۷) : قافیه

درس (۸) : وزن شعر فارسی.

*کارگاه تحلیل

درس پنجم

سازه ها و عوامل تأثیرگذار شعر فارسی

هیچ ملّتی را نمی‌شناسیم که از موسیقی بی‌بهره باشد. عواملی که آدمی را به جست و جوی موسیقی می‌کشاند، همان کشش‌هایی است که او را وادار به گفتن شعر می‌کند. شعر و موسیقی هر دو برای برانگیختن حسّ و حال عاطفی به کار می‌روند.

حالت‌هایی چون اندوه، شادی، امید و یأس، حیرت و تعجّب، نمودی از عاطفه هستند که شاعر می‌کوشد تأثرات ناشی از آن را به دیگران منتقل کند. اساسی‌ترین عامل پیدایی شعر، عاطفه است.

شاعر برای انتقال عاطفه‌ی خود به دیگران و متأثر ساختن آن‌ها، از زبان کمک می‌گیرد اما زبان را به صورت معمول به کار نمی‌برد؛ بلکه برای بیان مقصود خویش، واژه‌هایی را بر می‌گزیند که با قرار گرفتن در کنار هم، آهنگی خاص را پدید آورند؛ بنابراین، وزن و آهنگ، عامل تأثیرگذار و مناسب برای انتقال احساس و عاطفه به دیگران است. رعایت تناسب میان آهنگ و محتوا و حال و هوای سخن، از نظر روحی- روانی، اهمیت دارد و شعر را به اوج می‌رساند؛ مثلاً در نمونه‌ی زیر، وزن و آهنگ کوبنده، کوتاه، ضربی و تند، بار حماسی فضای شعر را غنی‌تر می‌سازد.

دم نای رویین و هندی درای
به ابر اندر آمد فغان و خروش
کس آمد بر رستم از دیدگاه
همه رزمجویان کندآوران
برفتند با کاویانی درفش

خروش آمد و ناله کرّ نای
زمین آمد از سُم اسپان به جوش
چو برخاست از دشت گرد سپاه
که آمد سپاهی چو کوه گران
ز تیغ دلیران هوا شد بنفش

برآمد خروشِ سپاه از دو روی
خور و ماه گفتمی به رنگ اندرست

جهان شد پر از مردم جنگجوی
ستاره به چنگِ نهنگِ اندرست

فردوسی

پس منظور از عاطفه، حالتی روحی- روانی است که شاعر از رویداد حادثه‌ای در خویش احساس می‌کند و از خواننده یا شنونده می‌خواهد که با وی در این احساس، همراهی کند.

درباره تأثیر وزن در شعر، می‌توان گفت پس از عاطفه - که رکن معنوی شعر است-، مهم‌ترین و مؤثرترین عامل، «وزن» است؛ بدون وزن، کم‌تر می‌توان عواطف را برانگیخت؛ اصولاً انتظاری که آدمی از شعر دارد، این است که بتواند آن را زمزمه کند و علت این که شعر را بیش از نثر می‌خواند، همین شوق به زمزمه و آوازخوانی است. وزن در شعر، جنبه تزیینی ندارد؛ بلکه جزء طبیعت شعر است و برای نشان دادن عواطف، نمی‌توان از آن چشم پوشید.

بدان سان که گفتیم؛ وزن مهم‌ترین عامل شعر است و می‌بینیم که اکثر کتاب‌های مقدّس نیز دارای آهنگ و موسیقی خاص‌اند و این موضوع به خوبی نشان می‌دهد که انسان در برابر گوش‌نوازی و خوش‌آهنگی چه تأثراتی دارد. در نمونه زیر، سعدی سخن خویش را با وزن و آهنگی درآمیخته است که حالت شادی و نشاط درونی را آشکارتر می‌سازد و سرخوشی و سیراب شدن خویش از نور معرفت و رسیدن به آستان دلارام را به خواننده نیز منتقل می‌کند.

ما همه چشمیم و تو نور ای صنم	چشم بد از روی تو دور ای صنم
روی میوشان که بهشتی بود	هر که ببیند چو تو حور ای صنم
حور خطا گفتم اگر خواندمت	ترک ادب رفت و قصور ای صنم
تا به کرم خورده نگیری که من	غایبم از ذوق حضور ای صنم
سعدی از این چشمه حیوان که خورد	سیر نگردهد به مرور ای صنم

سعدی

وزن، ادراکی است که از احساس نظم حاصل می‌شود. وزن، امری حسی است و بیرون از ذهن کسی که آن را درمی‌یابد، وجود ندارد؛ وسیله ادراک وزن، حواس ماست. مثلاً چرخ‌ی که می‌گردد، حرکتی مداوم دارد، اما وزن ندارد. حال اگر نشانه‌ای در یک نقطه چرخ باشد که هنگام حرکت آن دیده شود، از دیدن بازگشت‌های پیاپی آن، ادراک وزن حاصل می‌شود. هم چنین گردش چرخ‌های دوچرخه هیچ نوع وزنی ندارد؛ اما از توجه به حرکت پای دوچرخه سوار و بازگشت متوالی آن به نقطه پایین، وزنی ادراک می‌کنیم.

مولوی هم در نمونه ی زیر، از این ویژگی آوایی و تکرار منظم موسیقی به خوبی بهره گرفته‌است. حالت تند و خیزابی وزن، کاملاً با لحن حاکم بر فضای محتوای شعر هماهنگی دارد. تناسب و همسویی وزن و عاطفه، بر قدرت اثرگذاری این سروده، افزوده است:

مرده بدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم	دولت عشق آمد و من، دولت پاینده شدم
دیده شیر است مرا، جان دلیر است مرا	زهره شیر است مرا، زهره تابنده شدم
گفت که سرمست نه‌ای، رو که از این دست نه‌ای	رفتم و سرمست شدم، وز طرب آکنده شدم

گفت که تو شمع شدی، قبله این جمع شدی
گفت که شیخی و سری، پیش رو و راهبری
تابش جان یافت دلم، وا شد و بشکافت دلم
شکر کند چرخ فلک، از مَلِک و مُلک و مَلْک

جمع نیم شمع نیم، دودِ پراکنده شدم
شیخ نیم پیش نیم، امر تو را بنده شدم
اطلس نو بافت دلم، دشمن این زنده شدم
کز کرم و بخشش او روشن و بخشنده شدم

غزلیات شمس، مولوی

توجه به فضای عاطفی و آهنگ متن، سبب کشف لحن می‌شود. تشخیص لحن مناسب هر متن، خواندن را دلنشین‌تر و درک محتوا را آسان‌تر می‌سازد.

فعالیت درس پنجم:

۱- نمونه های زیر را بخوانید، آن ها را از دید آهنگ و موسیقی (وزن) با هم مقایسه کنید و تفاوت آن ها را نشان دهید.

بوی جوی مولیان آید همی
ریگ آموی و درشتی راه او

یاد یار مهربان آید همی
زیر پایم پرنیان آید همی

رودکی

**

ای ساربان آهسته ران کارام جانم می رود

وان دل که با خود داشتم با دلستانم می رود

سعدی

**

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل

کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها

حافظ

**

بیا تا همه دست نیکی بریم

جهان جهان را به بد نسپرسم

فردوسی

ای مهر تو در دل‌ها، وی مهر تو بر لب‌ها
تا خار غم عشقت، آویخته در دامن
گر در طلبت رنجی ما را برسد شاید
گویند مگو سعدی چندین سخن از عشقتش

وی شور تو در سرها، وی سر تو در جان‌ها
کوتاه نظری باشد، رفتن به گلستان‌ها
چون عشق حرم باشد، سهل است بیابان‌ها
می‌گویم و بعد از من، گویند به دوران‌ها.

سعدی

۲- نمونه های زیر را بخوانید و در باره ی تفاوت عواطف و حسّ و حال حاکم بر فضای شعر، گفت و گو کنید:

ای نفسِ خرم بادِ صبا
قافله شب چه شنیدی ز صبح
از بر یار آمده ای مَرَحبا
مرغ سلیمان چه خبر از سبا
بر سر خشم است هنوز آن حریف
یا سخنی می رود اندر رضا.

سعدی، غزلیات

*

زین درد، خون گریست سپهر و ستاره هم
بر سر زدند از آلم زاده بتول
تنها گشت، قلب لعل و دل سنگ خاره هم
تنها همین نه مریم و هاجر، که ساره هم
بستند راه مهلت او از چهار سو
کردند قتل عام به نوعی که شد قتیل
از کینه، استخوان بر و سینه اش شکست
بر قتل شیر خواره نکردند اکتفا
تنها نه سنگ ظلم، که از سَمّ باره هم
تنها نه نقش ماه، که نقش ستاره هم
تاراج برده اند ز کین، گاهواره هم
بر خور نشست از اثر نعل میخ کوب
آن پیکر شریف چو بر روی خاک ماند
زین نظم، شد گشوده به رویم در آلم
میرزا محمود فدایی، کلیات سوگنامه عاشورایی (مقتل)

*

معشوقه به سامان شد، تا باد چنین بادا
ملکی که پریشان شد، از شومی شیطان شد
کفرش همه ایمان شد، تا باد چنین بادا
باز آن سلیمان شد، تا باد چنین بادا
یاری که دلم خستی، در بر رخ ما بستی
غمخواره یاران شد، تا باد چنین بادا
زان خشم دروغینش، زان شیوه شیرینش
عید آمد و عید آمد، یاری که رمید آمد
عالم شکرستان شد، تا باد چنین بادا
عیدانه فراوان شد، تا باد چنین بادا.

مولوی، دیوان شمس، غزلیات

*

حال دل با تو گفتم، هوس است
طمع خام بین که قصه فاش
خبر دل شینفتم، هوس است
از رقیبان نهفتم هوس است
ای صبا، امشب مدد فرمای
که سحرگه شکفتم هوس است

حافظ، غزلیات

*

دیو پیش توست پیدا، زو حذر بایدت کرد
گر مکافات بدی اندر طبیعت واجب است
چند نالی تو چو دیوانه ز دیو ناپدید
چون تو از دنیا چریدی او تو را خواهد چرید

آن ده و آن گوی ما را که ت پسند آید به دل
چون نخواهی که ت ز دیگر کس جگر خسته شود
ور بترسی زآنکه دیگر کس بجوید عیب تو
برگزین از کارها پاکیزگی و خوی نیک
نیکخو گفته است یزدان، مر رسول خویش را

گر ببايد زانت خورد و گر ببايدت آن شنيد
ديگران را خيره خيره دل چرا بايد خليد
چشمت از عيب كسان لختي ببايد خوابنيد
کز همه دنيا گزين خلق دنيا اين گزید
خوی نیک است ای برادر، گنج نیکی را کلید
ناصر خسرو، دیوان اشعار، قصاید

*

جهانا چه بدمهر و بدخو جهانی
به درد کسان صابری اندرو تو
به هر کار کردم ترا آزمایش
و گر آزمایشت صدار دیگر

چو آشفته بازار بازارگانی
به بدنامی خویش همداستانی
سراسر فریبی، سراسر زیانی
همانی همانی همانی همانی.

منوچهری، دیوان اشعار، قصاید و قطعات

*

آب زنید راه را، هین که نگار می رسد
راه دهید یار را، آن مه ده چهار را
رونق باغ می رسد، چشم و چراغ می رسد
باغ سلام می کند، سرو قیام می کند

مژده دهید باغ را، بوی بهار می رسد
کز رخ نوربخش او، نور نثار می رسد
غم به کنار می رود، مه به کنار می رسد
سبزه پیاده می رود، غنچه سوار می رسد.

مولوی، دیوان شمس، غزلیات

هم آهنگی پاره‌های کلام

آموختیم که شاعران برای تأثیرگذاری سخن خود از عاطفه و وزن بهره می‌گیرند. برای تشخیص موسیقی شعر یک راه این است که تمرین‌های شنیداری خود را بیشتر کنیم، تا سواد شنیداری و هوش موسیقایی خود را پرورش دهیم. راه دیگر آن است که شعر را به پاره‌های هم آهنگ و مساوی بخش کنیم. در پی آن تساوی و توازن آوایی شعر را به دست آریم.

اگر برگردیم به آن چه از شعرهای خوانده شده، توجه کنیم، می‌بینیم که مصراع‌ها یا پاره‌های شعر از قطعه‌های کوچک و ایستگاه‌های آوایی، سامان یافته است و اگر خودمان هم بخوانیم شعر را بخوانیم، این گونه می‌خوانیم:

ما ة مِ چَش می مْ تْ نو رِ صَ نم
به هر کدام از این پاره‌ها «هجا» می‌گوییم.

هجا یا بخش، مقدار آوایی است که دهان با یک بار باز شدن آن را ادا می‌کند. هجا، از «واج» پدید می‌آید.

واج کوچک‌ترین واحد آوایی زبان است. مانند: کتاب و شتاب، بار و باز، شیر و شور

در زبان فارسی ۲۹ واج وجود دارد که آنها را به دو دسته ی مصوّت و صامت تقسیم می‌کنند.

مصوّت: زبان فارسی شش مصوّت دارد. «اَ» مصوّت‌های کوتاه و «اِ، اُ، اِی» مصوّت‌های بلند زبان فارسی هستند.

صامت: ۲۳ واج دیگر زبان فارسی صامت هستند، مانند: ب/پ/ت/س/ر/ف/ک/ل/و ...

هجاهای زبان فارسی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

هجاهای کوتاه: صامت + مصوّت کوتاه مانند: چو، که، تو، ... هجای کوتاه را با این علامت «U» نشان می‌دهند.

هجاهای بلند: که دو گونه است:

الف- صامت + مصوّت کوتاه + صامت؛ مانند: گُل، سَر.

ب- صامت + مصوّت بلند؛ مانند: پا، سی، مو.

هجاهای بلند را با این علامت «-» نشان می‌دهند.

هجاهای کشیده: که آن نیز دو نوع است:

الف- صامت + مصوّت کوتاه + دو صامت یا بیشتر؛ مانند: بُرد، سبز، لطف.

ب- صامت + مصوّت بلند + یک یا چند صامت؛ مانند: کار، آب، سیب، باخت.

هجای کشیده را با این علامت «U-» نشان می‌دهند؛ زیرا برابر با یک هجای بلند (-) و یک هجای کوتاه (U) است.

قبل از جداسازی هجاهای یک کلمه، به این نکات توجه کنید:

۱- هر هجا (بخش)، یک مصوّت دارد؛ بنابراین، تعداد هجاهای یک کلمه با تعداد مصوّت‌های آن

کلمه برابر است؛ برای مثال: «باد» یک مصوّت (ا) دارد و یک هجاست و «برادر»، سه مصوّت (-)

، ا، -) دارد و سه هجاست.

۲- هر هجا را همان طور که می خوانیم، می نویسیم تا در شمارش واج ها دچار اشکال نشویم؛
برای مثال: تو ← ت: هجای کوتاه (U) خواب ← خاب: هجای کشیده (U-).

۳- در زبان فارسی، هیچ واژه ای با مصوّت آغاز نمی شود؛ بنابراین، واژه هایی که به ظاهر با مصوّت آغاز می شوند، در ابتدای خود یک صامت همزه دارند که در تعیین نوع هجا باید بدان توجه داشت. برای مثال، «از» یک هجای بلند (سه واجی) و «آب» یک هجای کشیده است.

اکنون که توانایی شناخت هجا و تعیین نوع آن را به دست آورده‌ایم، باید بدانیم که دو مصرع یا بیت، زمانی هم وزن اند که:

الف- تعداد هجاهای آنها با هم برابر باشد.

ب- هجاهای کوتاه و بلند آنها در مقابل یکدیگر قرار گیرد.

گفتیم که در هر شعر، تمام مصرع ها هم وزن اند. راز این هم وزنی آن است که تعداد و ترتیب هجاها در هر دو مصرع یکی است. اکنون به جداسازی هجاهای بیت زیر، دقت کنید.

سهمگین آبی که مرغابی در او ایمن نبودی کمترین موج آسیا سنگ از کنارش درر بودی

سهم گي نا بي ك مر غا بي د رو اي من ن بو دي

ك م ت ر ين مو جا س يا سن گز ك نا رش در ر بو دي

U - / - - U - / - - U - / - - U -

می بینید که ترتیب و تعداد هجاها در هر دو مصرع یکی است؛ یعنی، هجاهای کوتاه و بلند آن ها در مقابل هم قرار می گیرند.

یادآوری: لازم است به این نکته توجه داشته باشیم که در شعر نو، معمولاً شاعران تساوی مصرع های شعری را ضروری نمی دانند. به همین سبب می بینیم که کوتاهی و بلندی مصرع های شعر نو یکسان نیست.

«ترا من چشم در راهم

شباهنگام

که می گیرند در شاخ تلاجن سایه ها رنگ سیاهی

وزان دل خستگانت راست اندوهی فراهم

ترا من چشم در راهم».

فعالیت:

۱- صامت ها و مصوّت های مصرع اول بیت زیر را به تفکیک مشخص نمایید.

نشاید که خوبان به صحرا روند همه کس شناسند و هر جا روند

۲- هر بیت را به هجاهای تشکیل دهنده آن تجزیه کنید؛ سپس هر هجا را با علامت خاص آن بنویسید.

چنین است کیهان پر درد و رنج چه نازی به نام و چه نازی به گنج (فردوسی)

شاهدان در حالت و شوریدگان در های و هوی

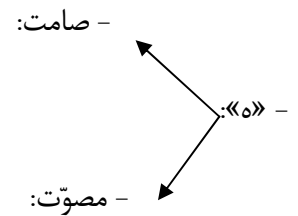
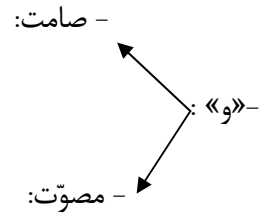
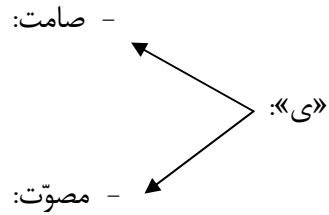
مطربان گویی در آوازند و مستان در سماع

۴- در بیت زیر، چند هجای کوتاه وجود دارد؟

تا شب نرود، صبح پدیدار نباشد» (سعدی)

«تا رنج تحمل نکنی، گنج نبینی

۵- برای کاربرد های گوناگون (صامت، مصوّت) هریک از واج های زیر، نمونه هایی بنویسید.



۶- علامت هجاهای کدام بیت، سه بار (U - -) تکرار شده است.

نهال دشمنی برکن که رنج بی شمار آرد (حافظ)

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد

رخ از رندان بی سامان میپوشان (حافظ)

خدا را کم نشین با خرّقه پوشان

که من این جا به امیدی گرم (سعدی)

من از این جا به ملامت نرم

درس هفتم:

قافیه

خواندیم که شعر، سخنی خیال انگیز، موزون و سرشار از عواطف و احساس است. وزن به شعر، زیبایی می بخشد و آن را اثر بخش می سازد. اگر وزن شعری را برهم بزنیم، خواهیم دید که تا چه میزان از زیبایی و تأثیر آن کاسته می شود. مثلاً شعر:

دانه چو طفلی است در آغوش خاک روز و شب این طفل به نشو و نماست
اگر به صورت بی وزن درآید در می یابیم که چه قدر زیبایی و شورانگیزی اش را از دست داده است:
دانه چو طفلی در آغوش خاک است این طفل روز و شب به نشو و نما است
پس، وزن برای شعر لازم است. یکی دیگر از بایسته های شعر که هر بار موسیقایی و خوش آهنگی آن می افزاید، قافیه است.

قافیه به زیبایی شعر می افزاید و گوش را نوازش می دهد؛ به بیت زیر توجه کنید:

فتنه ام بر زلف و بالای تو ای بدر منیر قامت است آن یا قیامت، عنبر است آن یا عبیر
اگر قافیه آن را تغییر دهیم، به صورت زیر در می آید که زیبایی و خوش آهنگی اول را ندارد:
فتنه ام بر زلف و بالای تو ای بدر منیر قامت است آن یا قیامت، عنبر است آن یا که مشک
همان گونه که می بینیم، با آن که تقریباً همه ی واژگان یکسان هستند، اما فقط با تغییر واژه قافیه، ضرباهنگ موسیقایی و طنین پایانی سخن از کف رفته است.

قافیه و ردیف در شعر

شب عاشقان بی دل چه شبی دراز باشد تو بیا کز اول شب، در صبح باز باشد
واژه «باشد» در آخر دو مصرع ردیف نام دارد و «دراز» و «باز»، واژه های قافیه است.
ردیف: کلمه یا کلماتی است که بعد از واژه قافیه، عیناً (از نظر لفظ و معنی) تکرار می شود.
قافیه: واژه هایی است که حرف یا حروف آخر آنها مشترک باشد.
حروف قافیه: حرف یا حروف مشترک که در آخر واژه های قافیه می آید. در این شعر:
به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم ازوست
«ازوست» ردیف است و «خرم» و «عالم» واژه های قافیه و «م» حرف قافیه.
در شعر زیر، «تماشا» و «صحرا» واژه های قافیه هستند و «ا» حرف قافیه.
شد موسم سبزه و تماشا برخیز و بیا به سوی صحرا

قواعد قافیه

حداقل حروف مشترک لازم برای قافیه، تابع دو قاعده است:

قاعده ۱: هر یک از مصوت های / / ، / / ، / / به تنهایی اساس قافیه قرار می گیرند.
در بیت زیر، واژه های «ما» و «تمنا» هم قافیه هستند و حرف مشترک آنها مصوت / / است:

سال ها دل طلب جام جم از ما می کرد و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد

در بیت زیر:

ای چشم تو دل فریب و جادو در چشم تو خیره چشم آهو

مصوّت / و / حرف قافیه است.

قاعدهٔ ۲: هر مصوّت با یک یا دو صامت پس از خود، قافیه قرار می گیرد: مصوّت + صامت (+صامت).

کی شعرترانگیزد خاطر که حزین باشد؟ یک نکته از این معنی، گفتیم و همین باشد

در این شعر «ین» (مصوّت + صامت) حروف قافیه است. این الگوی هجای قافیه در شعر فارسی رایج است. در

شعر زیر:

کسی دانهٔ نیک مردی نکاشت کزو خرمن کام دل برنداشت

«اشت» (مصوّت + صامت + صامت) حروف قافیه است.

در این شعر:

نکونام و صاحب دل و حق پرست خط عارضش خوش تر از خط دست

«ست» (مصوّت + صامت + صامت) حروف قافیه است.

توجه:

بعضی از شاعران برای غنی تر کردن موسیقی شعر، گاه در درون مصراع ها نیز قافیه می آورند:

در رفتن جان از بدن، گویند هر نوعی سخن من خود به چشم خویشتن، دیدم که جانم می رود (سعدی)

یار مرا، غار مرا، عشق جگرخوار مرا یار تویی، غار تویی، خواجه نگه دار مرا

روح تویی، نوح تویی، فاتح و مفتوح تویی سینهٔ مشروح تویی، بردر اسرار مرا (مولوی)

گاهی هم شعر دارای دو قافیهٔ پایانی (ذوقافیتین) است که قافیهٔ اصلی در واژه های آخر مصرع هاست:

گزید از غنیمت، ظرایف بسی کز آن سان نبیند، طرایف کسی (شرف نامه/ نظامی)

تذکر:

همسانی شکل نوشتاری حروف قافیه نیز باید رعایت شود؛

مثلاً در این شعر سعدی:

پیوند روح می کند این باد مشک بیز هنگام نوبت سحر است ای ندیم، خیز

از نظر آوایی واژه های «حضیض، لذیذ، غلیظ» با «مشک بیز و خیز» هم قافیه هستند اما چون شکل نوشتاری

آن ها متفاوت است، قافیه کردن آن ها درست نیست.

قافیه در شعر نو

در شعر نو، قافیه محدودیت های شعر کهن را ندارد و شاعر خود را اسیر قافیه نمی سازد، بلکه معمولاً در هر

مطلب دو یا چند مصرع قافیه دار می آید.

مثال:

از تهی سرشار

جویبار لحظه ها جاری است

چون سبوی تشنه کاندرا خواب بیند آب و اندر آب بیند سنگ

دوستان و دشمنان را می شناسم من

زندگی را دوست می دارم

مرگ را دشمن

وای اما با که باید گفت این؟ من دوستی دارم

که به دشمن باید از او التجا بردن

جویبار لحظه ها جاری...

اخوان ثالث

فعالیت

۱- با توجه به بیت زیر، الگوی هجایی حروف قافیه را بنویسید.

«در پیش بی دردان چرا فریاد بی حاصل کنم»

رهی معیری

گر شکوه ای دارم ز دل، با یار صاحب دل کنم»

۲- قافیه و حروف مشترک آن را در هر بیت، مشخص کنید.

حافظ

- گر به کوی تو باشد مرا مجال وصول رسد به دولت وصلت، نوای من به اصول

حافظ

- نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد عالم پیر، دگر باره جوان خواهد شد

سعدي

- ای چشم تو دل فریب و جادو در چشم تو خیره، چشم آهو

- گوهر خود را هویدا کن، کمال این است و بس

میرزا حبیب خراسانی

خویش را در خویش پیدا کن، کمال این است و بس

۳- نوع قاعده قافیه را در هر بیت، مشخص کنید.

مولوی

- یار بد مار است، هین! بگریز از او تا نریزد بر تو زهر آن زشت خوی

۴- در کدام بیت، «ردیف» وجود ندارد؟ دلیل خود را بنویسید.

حافظ

- روز وصل دوستداران، یاد باد یاد باد آن روزگاران یاد باد

حافظ

- دوش آگهی از یار سفر کرده داد، باد من نیز دل به باد دهم، هر چه باد، باد

۵- هریک از اصطلاحات زیر را مقابل بیت مربوط به آن بنویسید.

« قافیه درونی، ذوقافیتین»

افکنده از سیاست تو، آسمان سپر (.....) (شاعر؟)

- ای از مکارم تو شده در جهان خبر

- گلزار و باغ عالمی، چشم و چراغ عالمی هم درد و داغ عالمی، چون پا نهی اندر جفا(.....) مولوی
- یار مرا، غار مرا، عشق جگرخوار مرا یار تویی، غار تویی، خواجه نگه دار مرا(.....) مولوی
- ۶- کدام واژه زیر، با دیگر کلمات، نمی تواند هم قافیه شود؟ چرا؟

«شهر، بحر، نهر، دهر»

۷- با توجه به بیت زیر به سوالات پاسخ دهید:

نشود فاش کسی آن چه میان من و توست
الف) ردیف کدام است؟

ب) واژه های قافیه را پیدا کنید.

پ) حروف و الگوهای قافیه را بنویسید.

۸- شعر زیر را از نظر کاربرد قافیه و کوتاهی و بلندی با شعر حافظ «گفتم غم تو دارم»، مقایسه کنید.
عاشقم بهار را

رویش ستاره در کویر را

رهنورد دشت های عاشقی!

پر ز باده سپیده باد جام تو

ای که چون غزال تشنه،

آب تازه می خورد

مزرع دلم ز جاری کلام تو

در غبار کام تو

چاره فسونگران و رهنان

در مُحاق مرگ، رخ نهفتن است

من که تشنه ام زلالی از سپیده را

من که جست و جوگرم

سرودهای ناشنیده را،

شعر من که عاشقم

همیشه از تو گفتن است

ای که در بهار سبز نام تو

رسالت گل محمدی

شکفتن است! . سید حسن حسینی

وزن شعر

وزن شعر، نظمی است بر مبنای کمیت هجاها، یعنی بر پایه چینش هماهنگ هجاهای کوتاه و بلند استوار است.

علمی که قواعد وزن شعر و طبقه‌بندی وزن‌ها را از جنبه نظری و عملی تعیین می‌کند؛ عروض نامیده می‌شود. واحد وزن در شعر فارسی و بسیاری از زبان‌های دیگر «مصراع» است. وزن هر مصراع شعر در این زبان‌ها نمودار وزن مصراع‌های دیگر است، و وقتی شاعر، مصراع اول را سرود به ناچار بقیه مصراع‌ها را در همان وزن باید بسراید.

درست خواندن و درست نوشتن شعر (استفاده از خط عروضی)

برای پیدا کردن وزن شعر، نخست آن را باید درست خواند.

در خواندن نباید خط فارسی ما را دچار اشتباه کند.

طاعت آن نیست که بر خاک نهی، پیشانی صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست (سعدی)

در تعیین وزن می‌کوشیم، شعر را همان‌گونه که می‌خوانیم و می‌شنویم، بنویسیم. این خط، خط عروضی نامیده می‌شود.

وقتی بیت بالا را درست بخوانیم، «طاعت آن» به صورت «طاعتان» و «پیش آر» به صورت «پیشار» تلفظ می‌شود.

در نوشتن شعر به خط عروضی، رعایت چند نکته لازم است:

۱- اگر در فصیح خواندن شعر، همزه آغاز هجا (وقتی قبل از آن صامتی باشد) تلفظ نشود در خط نیز همزه را باید

حذف کرد، چنان که در شعر فوق «طاعت آن» با حذف همزه به صورت «طاعتان» تلفظ می‌شود. هم چنین در

مصراع «بنی آدم اعضای یکدیگرند» با حذف همزه «اعضا» به صورت «بنی آدم‌عضای ...» خوانده می‌شود.

۲- در خط عروضی باید حرکات (مصوت‌های کوتاه) گذاشته شود.

ای چشّم و چراغِ اهلِ بینش مقصودِ وجودِ آفرینش

روشن است کلماتی مانند «تو»، «دو» و «و» ربط (عطف) به صورتی که تلفظ می‌شوند باید نوشته شوند یعنی

به صورت «ت»، «ذ»، «و» (معمولاً «و» عطف یا ربط، به ویژه در شعر به صورت اُ (ضمّه) تلفظ می‌گردد. مثل

مَنْ او (= من و او)).

۳- حروفی که در خط هست اما به تلفظ در نمی‌آید، در خط عروضی حذف می‌شود. مثلاً کلمات «خویش»،

«خواهر»، «نامه»، «چه»، به صورت «خیش»، «خاهر»، «نام» و «چ» نوشته می‌شود:

هرچ بر نفسِ خیش نپسندی نیز بر نفسِ دیگری مپسند

۴- حرف مشدّد را دو بار می‌نویسیم. مانند «عزّت» ← «عزّزت»

پیر گفتا که چه عزّت زین به که نیم بر در تو، بالین به

پیر گفتا که چه عزّت زین به که نیم بر در تو، بالین نه (جامی)

تقطیع هجایی

تقطیع یعنی قطعه قطعه کردن شعر به هجاها و ارکان عروضی.

منظور از تقطیع هجایی، مشخص کردن هجاهای شعر (کوتاه، بلند و کشیده) است. برای این کار، ابتدا باید هجاهای شعر را به دقت جدا، و مرز هر هجا را با خط عمودی کوتاهی مشخص کرد. به تعداد مصوت ها هجا وجود دارد. هجای کشیده، به یک هجای بلند و یک هجای کوتاه تقسیم می شود،

مَرَنجانِ دِلَمِ را کِ اینِ مَرغِ وحشی
زِ با می کِ بَرِ خاست مُش کِلِ زِ شیند

سپس علامت هر هجا را، زیر آن می نویسیم.

الف) هجای کوتاه، علامت «U»

ب) هجای بلند، علامت «-»

ج) هجای کشیده علامت «-U».

هجای پایانی اوزان شعر فارسی، همیشه بلند است و اگر به جای آن، هجای کشیده یا کوتاه بیاید، هم چنان آن هجای بلند به شمار می آوریم.

یادآوری: گفتیم که حرکات (مصوت های کوتاه) مانند دیگر حروف هستند اما هر مصوت بلند دو حرف به حساب می آید. اما مصوت بلند پیش از «ن» کوتاه به شمار می آید.

مَ رَن جانِ دِ لِمِ را کِ اینِ مَرغِ وَحِ شِ
U _ _ U _ _ U _ _ U

حال اگر مصراع دوم (و مصراع های دیگر) شعر را نیز تقطیع هجایی کنیم، خواهیم دید که نظم و ترتیب هجاهای آن، دقیقاً مثل مصراع اول خواهد بود. هجاهای مصراع دوم را زیر هجاهای مصراع اول می آوریم تا هجاهای دو مصراع را بهتر بتوان تطبیق کرد:

مَ رَن جانِ دِ لِمِ را کِ اینِ مَرغِ وَحِ شِ
U _ _ U _ _ U _ _ U
زِ با می کِ بَرِ خاست مُش کِلِ زِ شِ ند

فعالیت

- ۱- نام و نام خانوادگی خود را با خط عروضی بنویسد.
- ۲- هجاهای بیت زیر را، مشخص کنید.
چون ندیدی دمی سلیمان را
تو چه دانی زبان مرغان را «سنایی»
- ۳- واژه های زیر را با خط عروضی بنویسید و مرز هر کدام از واژه ها را که بیش از یک هجا دارد، مشخص کنید و هجای کشیده را نیز به دو هجا تقسیم کنید:
رهایی، لانه، خویشتن شناسی، محبت، دلنوازان، عزت، نیکو، خواهش، رهرو، بزرگراه، بنفشه، ملالت، فایده، التماس، خود، سفینه، چو، چون، مسامحه، دقت، پشتوانه، معلم، خواری، زلت، مجموعه، روزنه، خواستن، مؤذن، تبسم، کاشته، راهوار.
- ۴- واژه های زیر را یک بار با حذف همزه و بار دیگر بدون حذف همزه بخوانید و به خط عروضی بنویسید.
سرآمد، دل انگیز، جنگ آور، شب آهنگ، درآمد، شیرافکن، دارآباد.
- ۵- ابیات زیر را درست بخوانید و با خط عروضی بنویسید. سپس مرز هجاها را مشخص کنید و زیر هر هجا علامت آن را بگذارید:
- از ظلمت خود رهاییم ده
- اگر کاری کنی، مزدی ستانی
- اگر دادگر باشی و پاک دین
- هم قصه نانموده دانی
- به شعر حافظ شیراز، می رقصند و می نازند
- دولت عشق بین که چون از سر فخر و افتخار
- گوشت تاج سلطنت می شکند گدای تو (حافظ)
- در تقطیع هجایی بیت زیر، چند هجای کشیده دیده می شود؟
- هر که تأمل نکند در جواب
بیشتر آید سخنش ناصواب (سعدی)
با نور خود آشناییم ده (نظامی)
چو بی کاری، یقین بی مزد مانی (ناصر خسرو)
ز هر کس، نیابی جز از آفرین (فردوسی)
هم نامه نانوشته خوانی (نظامی)
سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقند

کارگاه تحلیل

۱- نمونه های زیر را از دید حس و حال فضای شعری و عاطفی دسته بندی کنید:

ای آن که غمگینی و سزاواری رفت آن که رفت و آمد آن که آمد	وندر نهان سرشک همی باری بود آن که بود خیره چه غم داری	(رودکی)

کاشکی جز تو کسی داشتمی یا دراین غم که مرا هر دم هست	یا به تو دسترسی داشتمی همدم خویش کسی داشتمی	(خاقانی)

عزم آن دارم که امشب نیم مست سر به بازار قلندردر درنهم	پای کوبان کوزه دُردی به دست پس به یک ساعت ببازم هر چه هست	(عطار)

بیا تا گل برفشانیم و می در ساغر اندازیم	فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم	(حافظ)

این مطرب از کجاست که برگفت نام دوست دل زنده می شود به امیــد وفای یار	تا جان و جامه بذل کنم بر پیام دوست جان رقص می کند به سماع کمال دوست	(سعدی)

جامی است که عقل آفرین می زندش این کوزه گر دهر چنین جام لطیف	صد بوسه ز مهر بر جبین می زندش می سازد و باز بر زمین می زندش	(خیام)

خروشید کای فرخ اسفندیار	هماوردت آمد مشو برآرای کار	(فردوسی)

وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی	حاصل از حیات ای جان یک دم است تا دانی	(حافظ)

۲- نمونه های زیر را بخوانید و اشعاری را که وزن مشترک دارند، در یک گروه قرار دهید:

فلک جز عشق محرابی ندارد	جهان بی خاک عشق آبی ندارد	(خسرو و شیرین / نظامی)

یاد ایامی که در گلشن فغانی داشتم	در میان لاله و گل آشیانی داشتم	(رهی)

همی گویم و گفته ام بارها شنیدم که چون قوی زیبا بمیرد	بود کیش من مهر دلدارها فریبنده زاد و فریبا بمیرد	(علامه طباطبایی) (حمیدی)

- آن کیست کز روی کرم با من وفاداری کند
 بر جای بدکاری چو من یکدم نکوکاری کند (حافظ)
- ***
- شد چنان از تفِ دل، کام سخنور تشنه
 که ردیف سخنش آمده یکسر تشنه (فدایی)
- ***
- ای ساریبان آهسته ران، کارام جانم می رود
 آن دل که با خود داشتیم وان دلستانم می رود (سعدی)
- ***
- نخستین باده کاندر جام کردند
 ز چشم مست ساقی وام کردند (عراقی)
- ***
- دوستان گویند سعدی خیمه بر گلزار زن
 من گلی را دوست می دارم که در گلزار نیست (سعدی)
- ***
- شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل
 کجا دانند حال ما سبکباران ساحل ها (حافظ)
- ***
- کی شکیبایی توان کردن چو عقل از دست رفت
 عاقلی باید که پای اندر شکیبایی کشد (سعدی)
- ***
- اگر آئینه رویی در نظر می داشتم صائب
 به طوطی می چشاندم شیوه شیرین مغالی را (صائب)
- ***
- به نام خداوند جان و خرد
 کزین برتر اندیشه برنگذرد (فردوسی)
- ***
- روان شد اشک یاقوتی ز راه دیدگان اینک
 ز عشق بی نشان آمد نشان بی نشان اینک (مولوی)
- ***
- یکی تشنه می گفت و جان می سپرد
 خُنک نیکبختی که در آب مرد (سعدی)